

## مسئله یهود مسئله ما نیست

محمد قوچانی

شرق، ش ۷۱۰، ۸۲/۱۲/۱۰

**چکیده:** نویسنده در سرمقاله‌ای که ارائه نموده، سخن از هولوکاستی که آقای احمدی‌نژاد آن را بیان کرده‌اند را، یک اقدام پیش‌گیرانه مطرح نموده‌اند و در نهایت بازنده این بازی را ایران نامیده‌اند. در گفتار خود چنین عنوان کرده‌اند که مسئله اسرائیل ربطی به ما ندارد و لذا نمی‌بایست با این سخنان منافع ملی خود را به خطر افکند.

واقعیت و کمیت «هولوکاست» مدتی است به همت شخص رئیس جمهور به موضوع سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبدیل شده است. نه تنها توجه جهان غرب به این موضوع و استفاده از آن برای حمله به ایران، بلکه تأکید شخص محمود احمدی‌نژاد و تکرار انکار هولوکاست نشان می‌دهد آنچه از آن سخن می‌رود، نه یک موج خبری یا خطای ژورنالیستی که یک استراتژی دو جانبه است: از یک سو محمود احمدی‌نژاد گمان می‌کند باید با اتخاذ یک استراتژی پیش‌دستانه، تمرکز جهان را از «مسئله ایران» به «مسئله اسرائیل» تغییر دهد و از سوی دیگر، جهان غرب گمان می‌کند با توسعه خود، خواسته مسئله ایران از جانب رئیس جمهورش، می‌تواند همچنان مسئله ایران را در صدر اخبار پرتلاطم جهان سیاست نگه دارد. بدین ترتیب یک بازی دو جانبه در جریان است که ظاهراً طرفین بازی به خوبی در جریان اهداف آن قرار دارند. اما سؤال اصلی در اینجا است که بازی به نفع چه کسی پایان می‌یابد؟

بازتاب اندیشه ۷۲

۴۸  
مسئله یهود  
مسئله ما  
نیست

می‌دانیم که «مسئله یهود» هرگز مسئله ایران یا اسلام نبوده است. مسئله یهود به معنایی که در جهان مدرن مطرح است، در حقیقت یک مسئله «مسیحی / اروپایی» است.

نسبت مسیحیت با یهودیت، همچون نسبت بهائیت و اسلام (شیعی) است. از جهت وعده و وعیدی که در آئین موسی علیه السلام نسبت به ظهور مسیح داده شده و یهودیان معتقدند، عیسی علیه السلام آن مسیح موعود نیست. همچون انتظاری که در مذهب شیعه وجود دارد و شیعیان معتقدند، افرادی مانند باب و بها آن موعود نیستند. از این نظر اعلان آغاز مسیحیت، اعلان خاتمه یهودیت هم هست. در واقع دفاع از حقوق یهودیان در جهان غرب، به دفاع از حقوق اقلیت‌ها تبدیل شده و به همین دلیل دموکراسی از حکومت اکثریت، به حکومت حامی حقوق اقلیت در عین حاکمیت اکثریت بدل شده است. غربیان برای جبران یهودستیزی تاریخی خود (دادگاه‌های تفتیش عقاید و انکیزاسیون، یهودستیزی در آلمان و روسیه و اتریش)، امتیازاتی به یهودیان می‌دهند، تا عقب افتادگی تاریخی آنان را، از حقوق خود جبران کنند. حمایت از اسرائیل و نیز تقدیس هولوکاست در چنین فرهنگ و تاریخ یهودستیزانه‌ای است که معنا می‌دهد. حتی اگر در پناه آن مبانی لیبرالی تمدن غربی در فلسطین یا به هنگام محاکمه منکرین هولوکاست نقض شود. اما در جهان اسلام به خصوص ایران اسلام، «مسئله یهود» هرگز وجود نداشته است.

با تأسیس اسرائیل در خاورمیانه و نزاع «عرب - یهود» اختلاف «مسیحیت - یهودیت» به اختلاف «اسلام - یهود» تبدیل شد. راه حل این اختلاف، پیچیده‌تر از آن است که برای آن نسخه‌ای پیچیده شود. اما عمیق‌تر کردن اختلاف و گستراندن دامنه آن به تئوری‌های یهودستیزانه نه با ذات اسلام نسبتی دارد و نه به مصلحت مسلمین است. با ذات اسلام نسبتی ندارد چراکه، قرآن کریم بیش از همه اقوام درباره اولیای دین یهود سخن گفته و چهره واقعی آنان را تقدیس کرده است و با مصلحت مسلمین نسبتی ندارد، چراکه ابعاد جنگی غیرقابل دوام و توفیق را به آنان تحمیل می‌کند. تجربه خط مقدم این نبرد برای ما عبرت‌آموز است. جنبش حماس، مبارزه خود را، نه به مسئله یهود بلکه به مسئله اسرائیل، آن هم نه اسرائیل باستان، بلکه که اسرائیل مدرن که خشن و متجاوز است محدود و درباره مقوله‌ای به نام هولوکاست، سکوت پیشه کرده و آن را به مورخان و محققان واگذار کرده است. در واقع فلسطینی‌ها به خوبی دریافته‌اند که، نباید پاسخ‌گوی اقدامات دیگران باشند. فاشیسم و نازیسم واکنشی در برابر لیبرالیسم و سوسیالیسم بودند، که هیچ کدام ربطی به تکامل

تاریخی، طبقات اجتماعی و ایدئولوژی‌های سیاسی خاورمیانه ندارد. پس چرا ما باید توجه‌گر جنایات هیتلر باشیم، حتی اگر در کیفیت و کیفیت هولوکاست (یهودستیزی سازماندهی شده) از سوی برخی مورخان و محققان تردید وجود داشته باشد.

نتیجه بازی شکننده‌ای که محمود احمدی‌نژاد با انکار هولوکاست آغاز کرده، از هم اکنون روشن است. تویی که قصد داشتیم به زمین حریف بیندازیم به زمین ما بازگشته است. اروپایی‌هایی که با جعل اسرائیل در خاورمیانه کوشیدند نزاع «مسیحیت / یهودیت» را به نزاع «اسلام / یهودیت» تبدیل کنند، دوباره ما را در بازی دیگری که خود آغازگر آن بوده‌ایم، گرفتار کرده‌اند. ما می‌خواهیم مسئله‌ای را حل کنیم که مسئله ما نیست و گره‌ای را از تاریخ بازکنیم که بر قبای ما آویخته نشده است. مسئله یهود مسئله ما نیست.

## ● اشاره

آقای قوچانی در سرمقاله خود، به مسئله هولوکاست پرداخته‌اند و خواهان رسیدن به این نتیجه هستند که، بازی‌ای را شروع کرده‌ایم و از این طریق خواستار تغییر دادن نقطه تمرکز افکار عمومی، در عرصه نظام بین‌الملل بوده‌ایم، نتیجه عکس داده است و به جای اینکه به نفع ما تمام شود و ما از این طریق بتوانیم امتیازاتی را کسب کنیم. حال می‌باید امتیازاتی برای آرام کردن افکار عمومی، که بر ضد ما شکل گرفته است، بدهیم.

در نوشتار خود، مطلبی را آورده‌اند که جای تأمل دارد، از جمله اینکه، اسکان دادن یهودیان در منطقه خاورمیانه را، در حد جبران مافات و آنچه که در گذشته نسبت به یهودیان روا داشته شده است، دانسته‌اند و از این مسئله که نیم قرن از آن می‌گذرد و یک منطقه وسیع را به خود مشغول کرده است. به شکل یک تحویل خیلی رومانیتیک گذر کرده‌اند و حال جای دارد از نگارنده این سؤال را بپرسیم، که چرا با وجود این که تعداد یهودیان در اروپا و آمریکا بیشتر از منطقه آسیا خاورمیانه می‌باشد و از آنجایی که انتقال اینان به جهت اسکان دادن در این منطقه هزینه برادر است. از سوی دیگر بنا به گفته خود شما، این اروپائیان و دنیای مسیحیت بوده است که بر اینان ظلم روا داشته، چه از این حیث که آنان را از حقوق اولیه مانند تملک و داشتن شغل محروم کرده و آنان را منحصر در دامی کرده‌اند که، همین هم سبب پولدار شدن آنان در دوران صنعتی شدن، شده است و یا اینکه بر اساس آنچه که از تاریخ ذکر می‌کنند، مبنی بر از بین بردن آنان در کوره‌های آدم‌پزی و اتاق‌های گاز، چرا خاورمیانه و آن هم در قلب مسلمین برای اسکان دادن آنها انتخاب شده است؟

این یک سؤال جدی است که در ذهن هر شخص که با این مسئله برخورد می‌کند در مرحله اول قابل طرح است، یقیناً جواب آن را می‌توان در چند گزینه تصور نمود.

بازتاب انبیشه ۷۲  
مسئله یهود  
مسئله ما  
نیست

۱. این که اینان دارای سرزمین نبوده‌اند و از سوی دیگر منطقه فلسطین هم، در دست انگلیس وجود داشته است و لذا با توافقی که بین انگلیس و سران یهودیان که از سال ۱۸۷۵ به دنبال تأسیس حکومت اسرائیلی که اولین بار در کنفرانس یهود در کشور سوئیس مطرح شد،<sup>۱</sup> به اعلامیه دارفوت در سال ۱۹۱۷<sup>۲</sup> و تشکیل دولت یهودی ختم شد و این منطقه به آنان واگذار شده است.

در پاسخ از این تصور، باید گفت که، اولاً مناطق دیگری هم در ید انگلیس و دیگر دولت‌های اروپایی بوده که می‌توانستند به آنان واگذار کنند، چنان‌که پروتستانها را در قرن ۱۶ به سمت آمریکا کوچ دادند و ثانیاً خود کتاب‌های آنان و دیگر کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است، هیچ کدام این صورت ذهنی را تأیید نمی‌کنند.

۲. نکته دیگر این است که، این مکان در کتب یهودیان به سرزمین مقدس و موعودی تعبیر شده است و لذا اینان در صدد کسب آن بوده‌اند. چنان‌که در تاریخ آمده است، سران یهودیان بعد از اجلاس ۱۸۷۵، ابتدا با شاه عثمانی مذاکراتی داشته‌اند مبنی بر این‌که این منطقه را به آنان واگذار کنند و در عوض آن یهودیان به کمک‌های نقدی و تشکیل نیروی دریایی متعهد شوند.

جواب از این تصور این است، این منطقه چنان‌که گفته شده، شکی در تقدسی آن نیست و حتی این امکان برای مسلمین به عنوان قبیله‌گاه اولیه آنان و نیز همین‌گونه برای مسیحیت است. البته این باعث نمی‌شود که این منطقه را، به گروهی بدهند که، آن را به شکل انحصاری خواهان هستند و ثانیاً این تصور با شعار حکومت موعود از نیل تا فرات سازگاری ندارد، بلکه بیان‌گر یک کشورگشایی عظیم است و مراصلی را به دنبال خود دارد، که مجهز کردن این دولت به بالاترین تکنولوژی نظامی، غیر از این را نمی‌تواند برتابد. ثالثاً: این تفکر که باید یک سرزمین موعود تشکیل شود تا مسیح بیاید، صرفاً عقیده گروه خیلی کمی از یهودیان است، که همانند نحل حجتیه در میان شیعیان فکر می‌کنند. خیلی دیگر از تصاویری که می‌توان آن را، در حد یک تصویر ذهنی بدون واقعیت و توجیه خارجی ذکر کرد. اما آنچه که می‌توان با تأمل در مورد این مسئله گفت به صورت جواب نقضی و حلی می‌باشد.

جواب نقضی: عبارت است از، اگر اروپائیان جبران حق پیمان‌ل شده یهودیان هستند و الان زمان جبران آن می‌باشد، باید بگوئیم، این فقط یهودیان نبوده‌اند که در حاشیه زندگی مسیحیت در اروپا قرار گرفته بودند، در کنار اینان، مسلمانان هم هستند که به حاشیه رانده شده‌اند و اگر یهود در گذشته بوده است، باید گفته شود که مسلمین هنوز هم در همین وضعیت قرار دارند. جنایاتی که در حق اینان، همچون حمله به فلسطین در قرن ۱۱ برای

بازتاب اندیشه ۷۲  
مسئله یهود  
مسئله ما  
نیست

مسیحی سازی آن در قلب اروپا شکل گرفت کم نیست، پس چرا برای آنها کاری نمی‌کنند، این‌ها کشور مستقل نمی‌خواهند؛ حداقل حقوق خصوصی هر انسان که آزادی در عقائد و عمل بر اساس آن است را بدهند، پس این یک صورت ذهنی بیش نیست. زیرا که اگر بنا بود از آنجایی که تعداد مسلمین بیشتر از یهود نباشد کمتر از یهودیان هم نیست.

راه حلی که به نظر می‌رسد این است، قرار دادن یهود در قلب مسلمانان، هدفی را دنبال نمی‌کند مگر قرار دادن یک عامل مشغول‌کننده امت اسلامی به خود و یک اهرم فشار در منطقه که با وجود آن، دول اسلامی همیشه به آن هستند. سیاست‌هایی از این طریق می‌توان بر آنان اعمال کرد که، شاهد این امر در طول تاریخ، به وضوح قابل رؤیت و کشف است و امروزه طرح خاورمیانه بزرگ در عرصه سیاست خارجی آمریکا، چیزی غیر از این نمی‌تواند بوده باشد. هدف اصلی از این طرح برهم زدن جغرافیای سیاسی ملل اسلامی در منطقه است. یکی دیگر از اثرات این اقدام، شدت‌گیری تفکرات ناسیونالیستی بعد از این اتفاق و دور شدن از هویت اسلامی که محور اتحاد تمامی ملل اسلامی بوده است. و در نهایت اینکه، آیا سخن نیکو و عقلایی است بگوییم، برای جبران یک فرآیند تاریخی، که برگشته شما در اصل آن شک وجود دارد، اصولی که با سرشت انسانی عجین می‌باشد همچو حقوق بشر را زیر پا بگذاریم و برای ایفاء حقوق بخشی از جامعه ملل، حق بخش دیگر را زایل کنیم آن هم کسانی که در این پامال شدن حق، نقش و جایگاهی ندارند و خود از مستضعفین هستند؟

نکته قابل توجهی که در این مقاله آمده این است که «پرداختن به مسئله اسرائیل با ذات اسلام سازگاری ندارد، زیرا در قرآن از اولیای یهود به شایستگی یاد شده است»، دو نکته در اینجا وجود دارد:

اولاً: آنچه را که در مسئله هولوکاست یا اصل ستیز و عدم به رسمیت شناختن رژیم اسرائیل از طرف سیاست خارجی ایران دنبال می‌شود، به معنای ستیز با فرهنگ و تمدن و آئین یهودیان نیست که شما این چنین قیاسی کرده‌اید. زیرا که بارها به شکل رسمی این سخن گفته شده، تضاد با ملت نیست بلکه با دولت می‌باشد چنانچه این تصور در مورد دولت آمریکا هم وجود دارد.

ثانیاً: اگر در قرآن در مورد کرامات اولیای آیین یهود، سخن به میان آمده است، و بلاهایی که این قوم بر پیامبران خود آورده‌اند، قتل اولیاء الله که در برخی تفاسیر آمده، یهودیان روزانه ۴۰ نفر از اولیاء خدا را می‌کشتند نیز، وارد شده است و همچنین از عدم اعتماد با خیال راحت به توافقنامه‌های یهودیان نیز سخنی به میان آمده است. آنچه که امروزه در کارهای رژیم اسرائیل به عینه دیده می‌شود، به هیچ یک از معاهده‌های بین‌المللی پایبند نمی‌باشند. و سخن آخر این که داستان بهانه‌های بنی اسرائیلی در قرآن نیز آورده شده است.

بازتاب اندیشه ۷۲  
۵۲  
مسئله یهود  
مسئله ما  
نیست

نکته دیگری که نویسنده از آن یاد کرده‌اند این است که، اصلاً چرا ما باید به مسئله فلسطین بپردازیم و از این طریق منافع ملی خود را به خطر بیاندازیم، درحالی‌که این یک مسئله مربوط به یک منطقه خاصی و در نهایت اعراب با اسرائیل است. باید گفته شود که این همان شبهه و سؤال همیشگی است. از اول انقلاب و حتی قبل از آن، در زمانی که ایران اسرائیل را در دوران پهلوی به شکل دو فاکتوری شناسایی کرده مطرح بوده است. این‌که آیا به رسمیت شناختن یا نشناختن اسرائیل به نفع منافع ملی ایران می‌باشد یا خیر، هر یک از طرفین برای خود ادله‌ای دارند که ادله اصلی مخالفان عدم ارتباط این است که این مسئله با قدرت‌های بزرگ گره خورده است و شناسایی آن سبب آسان شدن ارتباط ما با قدرت‌های بزرگ می‌شود. در اینجا صرفاً می‌توان یک جواب کوتاه داد، چنانچه خیلی از تحلیل‌گران نظام بین‌الملل قائل به آن هستند، یکی از موانع ایجاد ارتباط میان ایران و آمریکا، خود اسرائیل است، زیرا که این حسن ارتباط به ضرر اسرائیل می‌باشد به جهت کمتر شدن توجه آمریکا به آن و زایل شدن نقش اهرم فشار اسرائیل بر منطقه.

اما ادله کسانی که موافق با این سیاست هستند دو امر می‌باشد:

۱. وظیفه دولت بر اساس قانون اساسی، حمایت از جنبش‌های رهایی بخش می‌باشد و این یک وظیفه فرا ملی است.
۲. حمایت از فلسطین، در راستای کسب منافع ملی است؛ زیرا که ماهیت رژیم اسرائیل با توجه به تفکرات سران آن، یک ماهیت توسعه طلبانه است، که این در بلند مدت می‌تواند برای منافع ملی ما خطر ساز باشد.
۳. ایدئولوژی انقلاب، که هویت ما می‌باشد در حمایت از مستضعفان جهان است و با کنار گذاشتن آن دیگر هویتی باقی نمی‌ماند و ذکر این نکته که، هرگز نباید افراط و تفریط به خرج داد.